در تاریخ ۰۹ اردیبهشت ۱۳۹۹
صلاة المسافر

جلسه 138

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه بحث گذشته

بحث به اینجا رسید که بعد از این که فتوای علی بن بابویه والد صدوق(قدس سره) روشن شد که مخدوش است و یا به نتیجه‌ای که ما رسیدیم مورد مستند ایشان مورد اعراض فقها قرار گرفت و بعد از این که آن روایاتی که حکایت از فعل پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین علیه السلام داشت که اینها وقتی مسافرت می‌کردند «علی فرسخٍ» نماز را قصر می‌کردند، جواب از اینها هم در بحث دیروز داده شد، این دو که تا اینجا هم دو احتمال و دو دسته از روایات و دو طایفه روایات است.

دو طایفه دیگر از روایات باقی می‌ماند: یکی روایات «خفاء الجدران و توارى البیوت» را دارد و دوم روایاتی که خفاء الاذان را دارد. در اینجا قبل از این که این دو طایفه روایات را بخوانیم یک اشاره‌ای به اقوال کنیم.

دیدگاه فقیهان در مسئله

چهار قول در اینجا بین فقها وجود دارد:

دیدگاه اول

قول اول این است که هم باید خفاء الاذان بشود و هم خفاء الجدران. مرحوم سید می‌فرماید: «الوصول الی حد الترخص و هو المکان الذی یتواری عنه جدران بیوت البلد و یخفی عنه الاذان»[1]. این قول قائلین زیادی دارد که اگر بخواهید تفصیل اقوال را کاملاً پیدا کنید به کتاب مفتاح الکرامه جلد 10 صفحه 440 مراجعه بفرمائید. آنجا از کتب زیادی، از معتبر مرحوم محقق، ارشاد، نهایة الاحکام، تلخیص، مختلف علامه، دروس، ذکری، البیان، الفیه، التنقیح، المقتصر، الهلالیة، الجعفریة، المیسیة، المسالک، المقاصد، الروضة، الروض، الریاض نقل می‌کند که قائل به این هستند که هر دوی اینها ملاک است، یعنی حد ترخص جایی است که هم خفاء الاذان وهم توارى البیوت باشد.

دیدگاه دوم

قول دوم این است که یکی از این دو تا باشد «احد الامرین»، شهید(قدس سره) در ذکری این قول را به اکثر متقدمین نسبت داده است. این که این اقوال را اشاره می‌کنیم نتیجه‌اش بعداً در حل تعارض این دو دسته روایات روشن می‌شود که ببینیم کدام یک مطابق با مشهور است و کدام غیر مشهور. این قول «اعتبار احد الامرین» هم طرفداران زیادی دارد اگرچه جمع بینهما یک مقداری قائلش بیشتر از این است.

صاحب معالم(قدس سره) در اثنا عشریه و باز جمع دیگری از متقدمین این نظر را دارند. بسیاری از متأخرین نیز این نظر را پذیرفته‌اند. از جمله امام خمینی(قدس سره) در متن تحریر فرمودند: «و المراد به مراد به محل الترخص فلا یقصّر قبله المکان الذی یخفی علیه فیه الاذان أو یتواری عنه فیه الجدران»، بعد البته می‌فرماید: «و لا یترک الاحتیاط فی مراعاة حصولهما معاً»[2]. در کشف الرموز می‌گوید: «انه فتوی الشیخین و علم الهدی و الحسن (ابن ابی عقیل) و سلار و ابن ادریس»[3].

بنابراین این قول هم طرفدارانی دارد و صاحب حدائق(قدس سره) می‌گوید: این هم مشهور بین القدماست؛ چون یکی از نکاتی که اینجا وجود دارد همین است هم قول اول را به مشهور قدما نسبت دادند و هم این قول را به مشهور قدما نسبت دادند، می‌گوید: هم صاحب ریاض و هم صاحب حدائق می‌گویند: مشهور بین قدما همین احد الامرین است «و مذهب الاکثر کما فی المدارک و الذخیرة و الکفایة».[4]

مرحوم حکیم وقتی می‌خواهد قول اول را نقل کند می‌گوید: «کما عن المشهور أو بین المتأخرین أو أکثر المتأخرین أو الاظهر بینهم او اکثر علمائنا»، اینها تعابیری است که در کتب شده است؛ یعنی قول جمع بین این دو را به این تعبیر آوردند، بعد می‌گوید: «و عن اکثر المتقدمین اعتبار احد الامرین بل نسب إلی المشهور تارةً و إلی الاکثر اخری»[5]؛ یعنی تا اینجا روشن است وقتی ما مراجعه به اقوال می‌کنیم هم قول به معیّت (یعنی هر دو با هم) و هم قول به احد الامرین قائلینش زیاد هستند و اینطور نیست که بگوئیم یکی مشهور است و دیگری مشهور نیست.

دیدگاه سوم و چهارم

قول سوم همین «تواری البیوت» است که مرحوم صدوق در مقنع و برخی دیگر قائل به این هستند که همین تواری البیوت شرط است. قول چهارم که شیخ مفید(قدس سره) و سلار است اختصار کردند به همین خفاء الاذان. این چهار قولی که اینجا وجود دارد. حال منشأ اختلاف در اقوال، اختلاف در روایات است که باید روایات را بررسی کنیم.

اقسام روایات در مسئله

دو دسته روایات در مسئله وجود دارد:

روایات قسم اول

روایات در باب ششم است، اولین حدیث حدیثی است که مشایخ ثلاث یعنی کلینی، شیخ و صدوق5 نقل کردند.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) الرَّجُلُ یُرِیدُ السَّفَرَ مَتَی یُقَصِّرُ قَالَ إِذَا تَوَارَی مِنَ الْبُیُوتِ الْحَدِیثَ.[6]

محمد بن مسلم از امام صادق(علیه السلام) می‌پرسد: مردی می‌خواهد به مسافرت برود از کجا می‌تواند نمازش را قصر بخواند؟ «یرید السفر یعنی یرید السفر الشرعی»، سفری که ثمانیة فراسخ است. از کجا تقصیر کند؟ حضرت فرمود: وقتی که این شخص متواری از بیوت شد. حال این تواری از بیوت معنایش چیست؟ که در آینده بررسی می‌کنیم. پس این یک روایت که تواری از بیوت است. حال یا این شخص دیگر بیوت را نبیند یا بگوئیم آنهایی که در بیوت هستند او را نمی‌بینند.

پس روایت تواری البیوت همین یک روایت است؛ یعنی ما برای تواری همین یک روایت را داریم، اما روایات اذان سه تا روایت

است:

روایات قسم دوم

روایات قسم دوم درباره خفاء الاذان است که سه روایت می‌باشد:

روایت اول

وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَأَتِمَّ وَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ وَ إِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَمِثْلُ ذَلِكَ.[7]

«و عنه» یعنی شیخ طوسی(قدس سره)، عبدالله بن عامر الاشعری القمی که امامی و ثقه است، «عن عبدالرحمن بن ابی نجران» هم امامی و ثقه است، «عن عبدالله بن سنان» که صحیحه عبدالله بن سنان است. عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم چه زمانی باید نماز را قصر کرد؟ فرمود: «اذا کنت فی الموضع الذی تسمع فیه الاذان فأتِمّ»؛ اگر به جایی رسیدی که اذان شهر را می‌شنوی نمازت را تمام بخوان، «و اذا کنت فی الموضع الذی لا تسمع فیه الاذان»؛ اگر مقداری فاصله گرفتی و دیگر صدای اذان شهر به گوشت نمی‌رسد، «فقَصِّر»، بعد می‌فرماید: «و اذا قدمت من سفرک فمثل ذلک»؛ در برگشتن هم همینطور است؛ یعنی وقتی به حد ترخص رسیدی نماز را تمام بخوان.

روایت دوم

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ: إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَتَمَّ الْمُسَافِرُ.[8]

روایت دوم حدیث هفتم است که این هم روایت صحیحه است.

روایت سوم

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ نَحْوَهُ وَ زَادَ قَالَ... قُلْتُ أَ لَيْسَ قَدْ بَلَغُوا الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَسْمَعُونَ فِيهِ أَذَانَ مِصْرِهِمُ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ قَالَ بَلَى إِنَّمَا قَصَّرُوا فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَشُكُّوا فِي مَسِيرِهِمْ وَ إِنَّ السَّيْرَ يَجِدُّ بِهِمْ فَلَمَّا جَاءَتِ الْعِلَّةُ فِي مُقَامِهِمْ دُونَ الْبَرِيدِ صَارُوا هَكَذَا.[9]

حدیث یازدهم باب سوم ابواب صلاة مسافر است که قبلاً هم حدیث دهم و یازدهم را بحث کردیم، ولی سندش سند معتبری نیست. سعد که سعد بن عبدالله قمی ثقه است، «عن محمد بن موسی بن متوکل عن السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد علی الکوفی (که مکنای به ابو سمینه و ضعیف است) عن محمد بن اسلم (که در او هم اشکال وجود دارد و محمد بن اسلم بجلی است). لذا روایت معتبر نیست.

در اینجا می‌گوید: «ألیس قد بلغوا الموضع الذی لا یسمعون فیه اذان مصرهم الذی خرجوا منه قال بلی»، اینجا هم دارد

«الموضع الذی لا یسمعون فیه اذان مصرهم» اذان شهر، بحث را آورده روی همان موضعی که آن اذان شهر شنیده نمی‌شود که می‌شود همین خفاء الاذان.

بنابراین مجموعاً روایات خفاء الاذان سه روایت است. البته نکته‌ای که در این روایت سوم وجود دارد غیر از ضعف سند این است که این «قلت» کلام راوی است منتهی کلام راوی‌ای است که در ارتکاز راوی بوده؛ یعنی نمی‌شود اشکال کرد که این کلام راوی است و کلام امام(علیه السلام) نیست! چیزی بوده که در ارتکاز متشرعه و روات چنین مطلبی بوده. پس این دو دسته روشن شد.

اولین بحثی که اینجا وجود دارد ما هو المراد من التواری عن البیوت و ما هو المراد من خفاء الاذان؟

بررسی معنای «تواری البیوت»

درباره تواری بیوت اشکال مهمی که وجود دارد این است که در تعبیر فقها کلمه خفاء الجدران آمده، اما در روایت کلمه خفاء الجدران نیست، خفاء الجدران یعنی این مسافر به حدی برسد که دیوارهای شهر برایش مخفی است؛ یعنی نمی‌تواند بفهمد که این خانه زید است این خانه عمرو است، شبحش اگر باشد اشکالی ندارد، اما بیوت و جدران بیوت که این دیوار خانه زید است، این دیوار مسجد است اینها برایش مخفی بشود! در تعبیر فقها دارد خفاء الجدران، این که می‌گوئیم در تعبیر فقها من المتقدمین و المتأخرین است. وقتی ما کلمات متقدمین را می‌بینیم آنجا هم مسئله خفاء الجدران مطرح است. مثلاً شیخ در مبسوط می‌فرماید: «لا یجوز أن یقصر حتی یغیب عنه اذان مصره أو یتواری عنه جدران بلده»[10] تعبیر به جدران دارد. شیخ صدوق(قدس سره) در مقنع چون مقید بوده بر طبق متن روایات فتوا بدهد می‌گوید: «اذا تواری من البیوت»[11]. ابن ادریس می‌گوید: «یتواری عنه جدران مدینته»[12].

تقدیر در «اذا تواری»

حال بحث این است که چرا فقها این تعبیر را کردند؟ در اینجا اول باید بگوئیم: در «اذا تواری»، فاعل تواری، شخص مسافر است. مسافر متواری شود از بیوت، این ظهور در چی دارد؟ یعنی در اینجا باید یک تقدیری گرفته و بگوئیم ناظرین در بیوت دیگر این مسافر را نمی‌بینند، می‌گوییم: «اذا تواری من البیوت»؛ یعنی این مسافر از بیوت متواری شود در حدّی که ناظرین در بیوت او را نمی‌بینند، بعد مواجه می‌شوند با این اشکال که این به چه درد آن می‌خورد و این از کجا بفهمد که ناظری او را می‌بینند یا نه؟

گفته‌اند: اگر در جایی مسافر بیوت را نبیند کشف از این می کند که ناظرین هم مسافر را نمی‌بینند؛ یعنی تعبیری که در کلمات فقها آمده یک «علامةٌ علی العلامة» است، گاهی اوقات مثل مرحوم خوئی تعبیر به «لازم» می‌کنند؛ یعنی اگر ناظرین مسافر را نبینند لازمه این است که مسافر هم این ناظرین و این بیوت را نبیند، یعنی عکسش؛ اگر مسافر این بیوت را نبیند کشف از این می‌کند که آنها هم این را نمی‌بینند، این علامت بر علامت است.

مرحوم حکیم می‌گوید: «تواری من البیوت» قابلیت حمل هر دو را دارد؛ یعنی بگوئیم مسافر بیوت را نبیند یا ناظرین در بیوت مسافر را نبیند، منتهی ایشان می‌گوید: چون این طرف اولاً نیاز به تقدیر دارد، بگوئیم اهل بیوت، «تواری عن اهل البیوت» و ثانیاً این به درد مسافر نمی‌خورد، پس بگوئیم مراد این است که «بَعُدَ» به طوری که این بیوت را نبیند. ایشان ابتدا می‌گوید: قابلیت حمل بر هر دو را دارد، منتهی چون یکی از این دو احتمال، اولاً نیاز به تقدیر دارد و ثانیا به درد مسافر نمی‌خورد اینها را قرینه بگیریم.

بعد این اشکال مطرح می‌شود که توارى در باب تفاعل است و تفاعل باید طرفینی باشد، ایشان می‌گوید اینجا چون اسناد به مسافر داده شده لازم نیست طرفینی باشد، مسافر بیوت را نبیند، ولی مثل مرحوم خوئی و جمعی می‌گویند: نه این «خفاء الجدران للمسافر» لازمه این است که اهل بیوت او را نبینند. یک تعبیر دیگر این است که این علامت بر علامت است.

اینجا نکته چیست؟ اصلاً شما بگوئید چه فرقی این دو می‌کند؟ فرقش این است که بیوت یک تعددی در آن وجود دارد ده تا بیست تا بیت است، این شخص مسافر زمانی که این بیوت از او مخفی می‌شود بیش از آن طرف قضیه است، آن طرف قضیه افرادی در بیوت هستند که این شخص چون جثه کوچکی دارد هر چه می‌رود و دور می‌شود، اگر زمانی که اهل بیوت او را نبینند ده دقیقه باشد، اما زمانی که مسافر بیوت را نبیند 20 دقیقه است! چون هر چه مرئی بزرگ باشد فاصله‌اش برای دیدن بیشتر است و هر چه مرئی کوچک باشد زمانش کمتر می‌شود. به بیان دیگر اگر کسی بگوید: این دو با هم تلازم دارند؛ یعنی وقتی اهل بیوت او را نبینند ملازم است بر این که او هم اینها را نبیند این تلازم درست نیست، اینها متلازمین نیستند.

دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم بروجردی در کتاب البدر الزاهر به این نکته توجه فرموده و می‌گوید: اولاً ما دنبال این هستیم که بگوئیم چرا فقهایی مثل شیخ طوسی(قدس سره) و ... تعبیر به خفاء الجدران کردند؟ ایشان می‌فرماید احتمال اول این است که بگوئیم یک نصّی به او رسیده درباره خفاء الجدران که به ما نرسیده که به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ زیرا اگر واقعاً چنین نصی بود باید به شیخ صدوق(قدس سره) هم می‌رسید، او در کتاب‌هایش تعبیر به خفاء الجدران ندارد و فقط توارى البیوت دارد.

جواب دومی که ایشان می‌دهد می‌فرماید: «إن الملاک واقعاً هو توارى المسافر من البلد و غیبوبته لکن الاصحاب عبّروا عنه»؛ لکن اصحاب تعبیر کردند به «خفاء الجدران»؛ زیرا «لما رأو أنّ الروایه وردت فی مقام التحدید و بیان امارةٍ یعتمد علیه المسافر و ما یمکن أن یطلع علیه المسافر إنما هو خفاء البلد علیه أما خفاءه علی البلد فأمرٌ لا یطلع علیه فعبّروا عمّا هو الملاک واقعاً بما یکون امارةً علی تحققه قبلها».

ایشان می‌گوید ملاک واقعی همین است که «توارى المسافر عن البلد، غیبوبة المسافر عن البلد »، اما این نمی‌تواند به عنوان معیار برای شخص باشد؛ چون مسافر از کجا بفهمد که آیا اهل بلد او را می‌بینند یا نه؟ همان که یک اشاره‌ای در توضیح مطلب کردند، بعد می‌گویند: لذا فقها آمدند خفاء الجدران را مطرح کردند، «عبّروا عما هو الملاک واقعاً»؛ ملاک واقعی این است که اهل بیوت این را نبینند، منتهی چون او به درد این نمی‌خورد، «عبّروا بما یکون امارةً علی تحققه قبلها»؛ یعنی وقتی که مسافر هم این را نبیند نتیجه‌اش این است که پس اهل هم او را نمی‌بینند. «و یجوز جعل شیءٍ یحصل عقیب شیئٍ آخر امارةً علی ذلک الشیء».[13]

پس ایشان در جواب دوم می‌گوید: ملاک واقعی این است که همان اهل بیوت این را نبینند، اما حال چون این اطلاعش برای مسافر ممکن نیست فقها گفتند پس اگر تو آنها را نبینی معلوم می‌شود که آنها هم تو را نمی‌بینند. این می‌شود «علامةٌ علی العلامة»، لازمه این بیان آن است که در زمان ما که با تلفن و وسائل امروزی می‌تواند سؤال کند از کسی که در بلد هست که آیا من را می‌بینی یا نه؟

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

اولاً، ما قبول کنیم اینها از حیث زمانی فرق دارد و از حیث فاصله مکانی، بگوئیم توارى شخص از بیوت ممکن است در چهار کیلومتری باشد؛ یعنی این باید چهار کیلومتر برود تا بیوت را نبیند اما توارى بیوت از شخص در دو کیلومتری است آیا این فرق را می‌پذیریم یا نه؟

این مسئله که بگوئیم این لازمه آن است و این علامت بر علامت است، این یک امری خلاف ظاهر است که بگوئیم فقها می‌گویند «علامةٌ علی العلامه» را مطرح کنند، بگوئیم خفاء الجدران وقتی که مسافر جدران را نمی‌بیند این علامت بر این است که اهل بیوت او را نمی‌بینند. مرحوم حکیم نمی‌گوید: این لازم است می‌گوید ما قرینه داریم که تصرف کنیم بر کلام امام و کلام امام(علیه السلام) را حمل بر خفاء الجدران کنیم و بگوئیم این علامت است و این نباید ببیند، نه این که علامت بر علامت باشد.

تعبیر به لازم هم که مرحوم خوئی کردند تعبیر درستی نیست ولو عده دیگری هم دارند ولو خارجاً هم این چنین است؛ یعنی خارجاً لازمه، این تعبیر به لازم شاید در عکس قضیه باشد؛ یعنی «لازمه خفاء الجدران»؛ این که این شخص جدران را نبیند لازمه‌اش این است که آنها هم او را نبینند، ولی اینها همه خلاف ظاهر است. ما بخواهیم بگوئیم علامةٌ علی العلامة خلاف ظاهر است، بخواهیم بگوئیم بحث متلازمین هستند خلاف ظاهر است.

اینجا امام(قدس سره) نه از راه علامةٌ علی العلامة می‌خواهد بیاید نه از راه لازم می‌خواهد بیاید، بلکه همین حرف مرحوم حکیم به نظرم حرف محکمی است؛ یعنی قرینه وجود دارد تا در ظاهر این روایت تصرف کرده و بگوئیم «تواری من البیوت» به این معنا نیست که اهل بیت این را نبینند؛ برای اینکه این اولاً نیاز به تقدیر دارد و ثانیاً اینکه اهل بیوت این را نمی‌بینند به چه درد مسافر می‌خورد! اینها قرینه می‌شود که بگوئیم فهمی که فقها از این دارند همان خفاء الجدران است؛ یعنی بگوید: «المراد من التواری من البیوت خفاء الجدران».

مرحوم حکیم می‌فرماید: «فمقتضی الجمود علی عبارتها أن یستتر المسافر نفسه عن البیوت یعنی أن یبعد إلی حدٍّ یکون بینه و بینها ساتر و حاجب»؛ تواری یعنی فاصله گرفتن از بیوت، «و هذا تارةً یکون بعنایة ان لا یراها و اخری بعنایة ان لا تراه و حیث ان الثانی محتاج الی تقدیر الابصار لها مضافاً إلی عدم مناسبته لکون ذلک امارة للمسافر یعمل علیها تعین أن یکون بعنایة الاول»[14]، به نظر من خیلی بیان فنی و خوبی است ما می‌گوئیم آن طرف دو تا مشکل دارد: یکی تقدیر است و یکی اینکه به درد علامیت نمی‌خورد؛ یعنی اگر بگوییم امام(علیه السلام) دارد علامت برای تقصیر مسافر بیان می‌کند، این از کجا بداند که اهل بیوت او را می‌بینند یا نه؟ عادتاً اینطور است. عادتا این علامت باید برای خود این باشد. پس علامیت قرینه روشنی می‌شود که بگوئیم بیوت بر این مخفی شود، خفاء الجدران. این فرمایش تمام است.

نکته دیگر آن که وقتی اهل را در تقدیر گرفتید درست است، اگر اهل را در تقدیر گرفتید این بحث‌ها پیش نمی‌آید ما دو تا انسان را در دو طرف قرار می‌دهیم، اگر گفتیم این او را نمی‌بیند او هم این را نمی‌بیند، نتیجه این می‌شود که اسمی از خفاء الجدران و خفاءالبیوت نیاوریم، بگوئیم یک آدمی آدم دیگر را نبیند، اما ببینید این خودش خلاف عرف است، اولاً که گفتیم تقدیر خلاف اصل است، بعد ما این نکته را هم ضمیمه کنیم که شما مبدأ مسافت را چه قرار می‌دهید؟ مبدأ مسافت را شخص آخر بلد قرار می‌دهید یا خود بلد قرار می‌دهید؟ بلد قرار می‌دهید.

یعنی ما به قرینه روایات دیگر که در باب مبدأ مسافت است که مبدأ مسافت بلد است، آنهم باز قرینه می‌شود بر اینکه بحث اهل اینجا نیست، اگر کسی هم اینجا گفته باشد که اهل این بلد این را نبینند در نتیجه او هم این را نمی‌بیند این خلاف ظاهر روایات است و مطلبی است که «من عنده» مطرح کردند البته مطابق با ذوق است، ولی ما در فقه وقتی می‌خواهیم یک روایت را معنا کنیم باید روایات دیگر هم ضمیمه کنیم، شما وقتی می‌گوئیم مبدأ مسافت بلد است اینجا قرینه مناسبت حکم و موضوع در حد ترخص این است که معیار را بلد قرار بدهیم یا اهل بلد قرار بدهیم؟

حل مسئله به همین است که بگوئیم چون این طرف قضیه نیاز به تقدیر دارد و ثانیاً دلیل بر علامیّتش نیست لذا می‌گوئیم خفاء الجدران این تعبیری است که فقها کردند، نمی‌گوئیم حتی فهم فقیه حاکم بر مدلول روایت است، بلکه قرینه دارد؛ یعنی چرا آمده‌اند این تعبیر را کرده‌اند، نگوئیم هر دویش یکی است و فرق نمی‌کند، نه! مرحوم بروجردی در جواب سوم یک مطلبی

فرمودند و گفته بیوت قدیم به اندازه قامت یک انسان بوده، لذا اگر این را بگوئیم باز هر دویش یکی می‌شود اینها را نباید گفت فقها تعمّدی داشتند در اینجا اولاً بر تغییر تعبیر، تعمدشان هم روی همین جهتی است که قرینه دارند بر تصرف در این روایت. بنابراین مهمتر از همه این قرینه‌ها وقتی مبدأ مسافت را سور البلد أو البیوت یکی از این دوتاست، قرینه مناسبت حکم و موضوع این است که بگوئیم پس ترخص هم به این حساب باید باشد نه به اهل بیوت، این را عرض کردم به عنوان یک قرینه و یک مؤید، نمی‌خواهم به عنوان دلیل قرار بدهیم. اینها قرائن می‌شود بر اینکه فقها عن تعمّدٍ تعبیر را تغییر دادند؛ «یعنی لوجود القرینه»، آن که مرحوم بروجردی فرموده یک نصی بوده، چرا نصی بوده؟ شاید قرائنی در دست ایشان بوده که مراد از «التواری الی البیوت یعنی خفاء الجدران.»

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 460.

[2] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 255.

[3] كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج1، ص: 226.

[4] مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط ـ الحديثة)، ج10، ص: 443.

[5] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 89.

[6] (7)ـ الكافي 3- 434- 1؛ الفقيه 1- 435- 1266؛ التهذيب 2- 12- 27؛ وسائل الشيعة، ج8، ص: 471ـ470؛ ح11194-1.

[7] التهذيب 4- 230- 675، و الاستبصار 1- 242- 862؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 472، ح11196- 3.

[8] المحاسنـ 371- 127؛ وسائل الشيعة، ج8، ص: 473، ح11200- 7.

[9] علل الشرائعـ 367- 1؛ المحاسنـ 312- 29؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 466-467، ح11186- 11.

[10] المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص: 136.

[11] المقنع (للشيخ الصدوق)، ص: 125.

[12] السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 331.

[13] «الثاني أنّ الملاك واقعا هو تواري المسافر من البلد و غيبوبته عنه كما في الرواية، و لكن الأصحاب إنّما عبّروا عنه بما عبّروا لما رأوا أنّ الرواية وردت في مقام التحديد و بيان أمارة يعتمد عليها المسافر في قصره و إتمامه، و ما يمكن أن يطلع عليه المسافر إنما هو خفاء البلد عليه، و أمّا خفاؤه على البلد فأمر لا يطلع عليه إلّا بمثل التلغراف و نحوه مثلا، فعبّروا عما هو الملاك واقعا بما يكون أمارة على تحققه قبلها، و يجوز جعل شيء يحصل عقيب شيء آخر أمارة على ذلك الشيء. فمحط نظرهم هو أنه يجب القصر عند خفاء الجدران من جهة أنه يكشف عن تحقق ملاك القصر قبله. و نظير ذلك ما ذكروه من أنّ وصول الكواكب الطالعة في أوّل الغروب إلى دائرة نصف النهار أمارة على انتصاف الليل، مع أنه من الواضحات أنّ الليل الشرعي من المغرب إلى الفجر، فالانتصاف يحصل قبل وصول الكواكب إلى دائرة نصف النهار كما لا يخفى.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 301.

[14] مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 91.